

Rereading the concept of answered prayer (from the perspective of Hakim Sabzevari)

Mohammad Javad Jafari Zadeh^{1✉} , Amir Rastin Toroghi² , Vahideh Fakhar Noghani³ 

1. Corresponding author, Ph.D. Student in Transcendent Theosophy, Faculty of Theology and Islamic teaching, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. mjjz.ir@gmail.com
2. Assistant Professor of Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic teaching, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. arastin@um.ac.ir
3. Associate professor of Department of Islamic Knowledge, Faculty of Theology and Islamic teaching, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. fakhar@um.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received 20 October 2024
Received in revised form 20
December 2024
Accepted 6 January 2025
Available online 25 March
2025

Keywords:

prayer, Acceptance, answered
prayer, Transcendent
Theosophy, Hakim Sabzevari

ABSTRACT

One of the most challenging concepts in the field of religious beliefs is the “concept of answered prayer”. Most religious people consider the answer to prayer to be exclusively the fulfillment of their desires and consider the failure to fulfill their desires as a failure to answer the prayer; however, numerous intellectual and narrative evidence indicate that the concept of answered prayer is broader than this common notion. The present study, using a descriptive-analytical approach and focusing on the views of Mullah Hadi Sabzevari, explores this issue in order to present a systematic, wise explanation of the “concept of answered prayer”. By examining the opinions of Hakim Sabzevari, it is concluded that the answer to prayer can be explained in three ways: “Answering means the fulfillment of the servant's desire, answering means the success of praying, and answering means changing the prayer into something better”. In the first interpretation - which is the most common explanation - “the non-answering of prayer” may be raised, while according to the second and third interpretations, prayer is always answered. This special reading of the answer to prayer, in addition to being consistent with the narrative evidence, has valuable consequences: “removing the apparent contradiction in religious texts, the effectiveness of all prayers, the inherent desirability of prayer, a revision of the concept of the wrong prayer, and prayer as existential growth” and also provides a deeper understanding of the philosophy of worship in Transcendent Theosophy.

Cite this article: Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2025). Title of the paper: All words in the title should be in lowercase (except for the first letter of the title and any nouns, initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Theology Journal*, 11 (X), 1-20. <https://doi.org/10.22034/pke.2025.22077.2036>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: Al-Mustafa International

University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/pke.2025.22077.2036>

Introduction



بازخوانی مفهوم استجابت دعا (با مذاقه در آرای حکیم سبزواری)

محمدجواد جعفری زاده^۱✉، امیر راستین طرقي^۲، وحیده فخار نوغانی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: mjjz.ir@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: arastin@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: fakhar@um.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی،

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

کلیدواژه‌ها:

دعا، استجابت، دعای مستجاب، حکمت متعالیه، حکیم سبزواری.

یکی از چالش برانگیزترین مفاهیم در حوزه‌ی باورهای دینی، «مفهوم استجابت دعا» می‌باشد. عموم دین‌باوران، استجابت دعا را منحصرأ به معنای تحقق مطلوب مورد نظر خود دانسته و برآورده نشدن خواسته‌ی خود را به منزله‌ی عدم استجابت دعا تلقی می‌کنند؛ این درحالی است که شواهد عقلی و نقلی متعددی حاکی از آن است که مفهوم دعای مستجاب، گسترده‌تر از این تصور رایج می‌باشد. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی تحلیلی و با محوریت آرای ملاهادی سبزواری به واکاوی این مسئله می‌پردازد تا تبیین حکمی نظام‌مندی از «مفهوم استجابت دعا» ارائه دهد. با مذاقه در آرای حکیم سبزواری این نتیجه حاصل می‌شود که استجابت دعا به سه نحو قابل تبیین است: «استجابت به معنای حاصل شدن خواسته بنده، استجابت به معنای نفس توفیق دعا، و استجابت به معنای تبدیل دعا به خیر برتر». در تفسیر اول -که متداول‌ترین تبیین است- «عدم استجابت دعا» معنا پیدا می‌کند، درحالی که بر اساس تفسیر دوم و سوم دعا همواره مستجاب است. این خوانش ویژه از استجابت دعا علاوه بر سازگاری با دلایل نقلی، پیامدهای ارزشمندی را در پی دارد: «رفع تعارض ظاهری در متون دینی، اثربخش بودن همه دعاها، مطلوبیت ذاتی دعا، بازنگری در مفهوم دعای لحن، و دعا به مثابه سلوک وجودی». این پژوهش، علاوه بر آنکه «تطابق مبانی حکمی با آموزه‌های وحیانی» را به روشنی آشکار می‌کند، اهمیت توجه به مبانی عقلی برای تبیین آموزه‌های دینی را نیز بیش از پیش نمایان ساخته و همچنین درک عمیق‌تری از فلسفه عبادات در حکمت متعالیه به دست می‌دهد.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام (۱۴۰۴). عنوان مقاله. پژوهشنامه کلام، ۱۱ (۲۲)، ۱-۲۰.

<http://doi.org/0000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

مقدمه و بیان مسئله

دعا به عنوان یکی از مهم‌ترین مناسک دینی، همواره جایگاه مهمی در باورهای اعتقادی دینداران داشته است. یکی از چالش برانگیزترین مفاهیم در این حوزه، «مفهوم استجابت دعا» می‌باشد. در نگاه متعارف، «استجابت دعا» به معنای تحقق عینی خواسته‌ای است که داعی برای تحقق آن دست به دعا برداشته است، و عموم متدینان در صورت عدم وقوع این امر، دعای خود را «اجابت نشده» تلقی می‌کنند. ظاهر آیاتی همچون «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) و «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره: ۱۸۶) - به ضمیمه مطلق بودن این آیات و قطعی بودن وعده‌های الهی - بر چالش یادشده می‌افزاید و به نظر می‌رسد تناقضی ظاهری میان این وعده‌های عمومی و موارد عدم استجابت وجود دارد.

از جمله افرادی که در این مسئله محتوای ارزشمندی عرضه نموده است، حکیم ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) می‌باشد. وی به‌عنوان بزرگترین شارح مبانی ملاصدرا و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های حکمت متعالیه در لابلای آثار خود به تبیین مبانی حکمی دعا پرداخته است. در میان این آرای پراکنده، مباحث ناب و ارزنده‌ای در زمینه «استجابت دعا» به چشم می‌خورد که به‌شایستگی می‌تواند تعارض یادشده را حل کرده و تقریری حکمی مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه در مفهوم استجابت دعا به دست دهد.

با عنایت به سخنان یادشده، نوشتار حاضر درصدد این مطلوب است که یک نگاشت طبقه‌بندی شده از میان آرای پراکنده حکیم سبزواری در این مسئله ارائه دهد و تبیینی نظام‌مند و عقل‌پسند (و نیز نقل‌پسند) در «مفهوم شناسی استجابت دعا» عرضه کند. از این رهگذر، علاوه بر پاسخ به چالش دین‌باوران و حل تعارض ظاهری مذکور در متون دینی، و علاوه بر ارائه یک تقریر حکمی منسجم از استجابت دعا، همچنین تطابق عقل و نقل و سازگاری آموزه‌های وحیانی با مبانی حکمت متعالیه (که بزرگان این شاخه از فلسفه اسلامی بر آن مصرند) بیش از پیش آشکار می‌شود. همچنین با توجه به وجود چالش‌ها و دیدگاه‌های متعدد در مفهوم استجابت دعا در فلسفه دین، این پژوهش بر ظرفیت‌های غنی الهیات اسلامی در پاسخگویی به چالش‌های مطرح شده در الهیات دعا تأکید می‌ورزد و مبانی نظری ارزنده‌ای برای پژوهش‌های آتی در این عرصه فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش

بررسی عقلی آموزه‌های مربوط به استجابت دعا یا دعای موثر، تاکنون در پژوهش‌هایی سابقه داشته است که به برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود:

- اعتقاد به علیت الهی در استجابت دعا و عدم تنافی آن با قوانین حاکم بر طبیعت از منظر علامه طباطبایی (اخلاصی فرداد، ۱۴۰۲: ص ۵-۲۴)

- تأثیر دعا در نظام آفرینش از منظر سه فیلسوف: ابن‌سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی (ساجدی و زارع، ۱۳۹۳: ص ۷۵-۱۰۲)

- اجابت دعا در اندیشه ابن‌سینا (جمشیدی مهر، ۱۴۰۰: ص ۸۲-۹۶)

- بررسی چالش معرفت‌شناختی استجابت دعا از منظر دیویسون و چوی (راستین طرقي و فخار نوغانی، ۱۴۰۱: ص ۲۰۳-۲۳۲)

همانطور که مشاهده می‌شود در بحث استجابت دعا دو رویکرد در مقالات پیشین وجود دارد:

(الف) رویکرد محتوایی: بررسی یک مسئله خاص در زمینه استجابت دعا (در مقاله اول و دوم و سوم به چگونگی تاثیر دعا در هستی، و در مقاله چهارم به مقوله معرفت‌شناختی استجابت دعا).

(ب) رویکرد شخص‌محور: بررسی آرای یک شخص خاص (که در هر کدام از مقالات یادشده فیلسوفان خاصی مد نظر بوده‌اند. پژوهش حاضر در هر دو رویکرد دارای نوآوری است:

از جنبه اول، پژوهش حاضر در صدد ارائه یک نظریه منسجم در «مفهوم شناسی استجابت دعا» است تا تقریری حکمی از معنای استجابت دعا به دست دهد که قادر باشد چالش و تعارض یادشده در بیان مسئله را حل نماید. برای به نیل به این هدف، سه تفسیر برای استجابت دعا عرضه می‌شود که چنین محتوایی تاکنون در پژوهش‌های پیشین سابقه نداشته است. از جنبه دوم نیز این نوشتار، نخستین تحقیق متمرکز بر خوانش نظام‌مند آرای حکیم سبزواری در این باب است و تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در تبیین آرای این حکیم بزرگ در باب دعا نگاشته نشده است. بنابراین نوشتار حاضر برای نخستین بار، الگوی نظری جامعی در تقریر «مفهوم استجابت دعا» با محوریت اندیشه‌های ملاحادی سبزواری عرضه می‌نماید.

اکنون به غرض اصلی مقاله یعنی «مفهوم شناسی حکمی استجابت دعا» با مذاقه در آرای حکیم سبزواری می‌پردازیم:

۱. تبیین اول از استجابت دعا: تحقق خواسته عبد

آشکارترین و ملموس‌ترین تفسیر از استجابت دعا همان «حصول مضمون دعا» و تحقق خواسته بنده است. همانطور که گفته شد، در عرف عام، منظور از استجابت، تحقق مطلوب داعی است به گونه‌ای که آنچه برای حصول آن دست به دعا برداشته، به سبب دعا برایش حاصل شود؛ و منظور از «عدم استجابت» این است که مطلوب داعی مطابق با تقاضای وی از سوی خداوند برآورده نشود.

یکی از مسئله‌های بنیادین در این حیطة، تبیین «علت عدم استجابت دعا» می‌باشد. حکیم سبزواری در آثار مختلف خود با بهره‌مندی از یک جهان‌بینی جامع فلسفی و عرفانی، محتوای ارزشمندی در تبیین چگونگی استجابت و چرایی مستجاب نشدن برخی دعاها عرضه می‌کند. با مذاقه در دیدگاه‌های سبزواری و طبقه‌بندی آرای پراکنده وی، «دلایل عدم استجابت دعا» به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. عدم حضور قلب هنگام دعا: اگر فرد تنها با زبان دعا کند، اما قلبش غافل و از توجه به خداوند دور باشد، این نوع دعا، مستجاب نخواهد شد (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۷۶۲)، گویا تا زمانی که قلب به خدا رو نکند دعایی انجام نشده است.
 ۲. تعارض با نظام کلان هستی: برخی خواسته‌ها با نظام کلی جهان که بر اساس حکمت الهی آفریده شده در تعارض است، مانند اینکه در زمستان، گرمایی در حد فصل تابستان را درخواست کند. (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۳۳۷)
 ۳. درخواست امر محال: گاهی انسان چیزی را می‌طلبد که محال است، اما فهم او به درک آن محالیت نمی‌رسد. (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۳۳۷).
 ۴. مضر بودن خواسته: گاهی تحقق خواسته بنده باعث ضرر یا هلاکت او می‌شود (مانند درخواست «اکسیر» یا درخواست «گنج» توسط کسی که توانایی حفظ آن را ندارد). (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۷۶۲ - همو، ۱۳۷۶، ص ۳۳۷)
 ۵. مصلحت نبودن خواسته: تحقق برخی دعاها به مصلحت بنده نیست و خداوندی که از پدر و مادر به بنده مهربان است از این جهت خواسته عبد را برآورده نمی‌کند. (سبزواری، ۱۳۶۸، ج ۶ ص ۴۰۳)
 ۶. تعارض با استعداد دیگر موجودات: نظام هستی، عرصه‌ی تعادل قوا و استعدادهای مختلف است، ممکن است خواسته‌ی یک انسان با استعداد دیگر موجودی در تعارض باشد. مثلاً اگر آهو (بر خلاف طلب درونی‌اش) به چنگال شیر می‌افتد از باب استدعا و تصادم اسباب هستی است و این لازمه‌ی عالم کون و فساد است. (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۳۳۸)
 ۷. ناهمخوانی دعای زبانی با دعای حالی یا استعدادی: این دلیل، یکی از مهم‌ترین تبیین‌های سبزواری است و بایسته است به تبیین مفصل آن پرداخته شود. حکیم سبزواری دعا را به سه سطح متمایز تقسیم می‌کند و فهم چرایی عدم استجابت برخی دعاها، مستلزم درک تعامل و گاه تعارض این سه سطح است:
- الف) دعای لسان القال (دعای زبانی): این سطح، همان درخواست‌های صریح و شفاهی است. مانند زمانی که فرد به زبان می‌گوید: «اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعد المعصية.»

ب) دعای لسان الحال (دعای حالی): این سطح، بیانگر وضعیت درونی و ملکات نفسانی فرد است که مقتضای عادات، ملکات، اعمال و حالات وجودی فرد است. ملاهادی سبزواری به صورت مشخص به این مثال اشاره می‌کند که ممکن است فردی به زبان، طلب طاعت کند، درحالی که همه ارکان وجودش، جوارحش، ملکات راسخه‌اش، و اخلاق رذیله‌اش همگی فریاد می‌زنند و می‌گویند: خدایا، ما را با معصیت ذلیل کن. این «دعای حالی» در تعارض کامل با «دعای قال» شخص است. (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳)

ج) دعای لسان الاستعداد (دعای استعدادی و فطری): این سطح، به عین ثابت و اقتضای ذاتی و فطری هر موجود اشاره دارد. این دعا، اگرچه خاموش است و حتی شاید خود شخص از آن غافل، اما همواره در بطنان ذات شخص حاضر است. مثلاً شخص در مقام ظاهری خواهان بقا در دنیاست (اللهم ابقنی فی الدنیا) اما غافل است که کل هستی در سیر به سوی خداوند است و او نیز با ظاهر و باطن متوجه رب خود است، لذا به حکم این دعای استعدادی - یا ایها الإنسان اَنْک کادِحُ الی رَبِّک کدَحاً فَمَلَأَیْهِ (انشقاق: ۶) - طلب بقای در دنیا هرگز مستجاب نخواهد شد (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳). و یا مثال ملموس‌تر اینکه فردی طالب حبّ خداوند است و پیوسته با زبان «اللهم ارزقنی حبّک» محبت الهی را طلب می‌کند، اما اساساً وجودش استعداد و قابلیت درک عشق الهی را ندارد.

با توجه به تقسیم‌بندی یادشده، دعای زبانی می‌تواند صادق یا کاذب باشد، دعای حالی نشان‌دهنده‌ی وضعیت اکتسابی نفس است، و دعای استعدادی همان عین ثابت و استعداد و قابلیت فطری انسان است. حال اگر دعای زبان قال با دعای زبان حال یا استعدادی تعارض و ناسازگاری داشته باشد، داعی در طلب خود صادق نبوده و لذا دعای او مستجاب نخواهد شد. مانند کسی که در سطح زبانی طالب محبت الهی است اما دارای ملکات رذیله است (که این به معنای ناسازگاری دعای قال با دعای حال است) و یا استعداد ذاتی و قابلیت پذیرش عشق الهی را ندارد (که به معنای ناسازگاری دعای قال با دعای استعداد می‌باشد). از این رو دعایی که تنها در مرتبه «دعای زبانی» باشد صرفاً «لغو لسان» و «خیال خام» است و بسیاری از دعاها به دلیل «تعارض مرتبه زبان با مرتبه حال یا استعداد» به استجاب (به معنای حصول خواسته عبد) ختم نمی‌شوند. (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ - همو، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹)

۲. تبیین دوم از استجاب دعا: نفس توفیق دعا

حکیم سبزواری معتقد است نفس دعا کردن صرف‌نظر از حصول خواسته بنده، خود «نوعی استجاب» محسوب می‌شود. ایشان با نظر به مبانی فلسفی و عرفانی سه تقریر برای این نوع استجاب بیان می‌کند:

۱. حق متعال «مجیب» است و کسی حقیقتاً مستحق صفت «مجیب» است که جوابش موکول به آینده نشود و حق جواب آن است که فعلی باشد (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹۴)، پس بین دعای بنده و اجابت زمانی نیست و زمان دعا همان زمان اجابت است: «أَجِبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره: ۱۸۶)، اما «اجابت دعا» غیر از «اجابت حاجت» است، یعنی نفس عمل دعا خود نوعی استجاب را در پی دارد، اما نه استجاب به معنای حصول خواسته بنده، بلکه همان نور و فیضی که در قلب انسان می‌تابد و به وی توفیق می‌دهد تا خدا را بخواند و به یادش باشد. بنابراین وقتی عبد دعا می‌کند، در واقع خدا پیش‌تر با بخشیدن توفیق دعا، به عبد پاسخ داده است و دعای بنده، نمایش و تجلی و ترجمان آن توفیق و آن پاسخ اولیه خداوند است، لذا همان نفس توفیق دعا و همان الله گفتن بنده، نشانه لبیک خداست (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۷۶۱) و اهل عرفان از این استجاب عام به «اجابت لبیکی» تعبیر می‌کنند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ص ۸۰)؛ بر این اساس همینکه بنده به فکر دعا افتاده و زبان به درخواست گشوده، نشان‌دهنده‌ی استجابی است که پیش‌تر از سوی خداوند در قالب «توفیق دعا» به او رسیده است:

برداشته‌ام دو دست از بهر دعا - ای شاه دو عالم بنگر سوی گدا

دادی به من إذن ذکر نامت از لطف - ورنه تو کجا و من بی رتبه کجا (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۶۱۸)

۲. آن یاد و آن ذکر و آن دعا به «حول و قوه الهی» بوده است، پس قبل از دعای بنده، خداوند به او نظر کرده و این را اراده کرده که عبد ذاکرش باشد. پس دعای بنده به قدرت الهی و نشانه نظر لطف خداوند بوده و این نوعی استجاب است (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹۴). این تبیین مبتنی بر «توحید افعالی» است که هر فعلی در عالم به حول و قوه الهی انجام می‌شود.

۳. قابلیت دعا نیز از جانب خداست، زیرا جود و احسان الهی به صورت مطلق و از روی تفضل محض و امتنان اوست، بدون آنکه هیچ سؤال یا استحقاقی از پیش وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، خداوند «مبتدأ بالنعیم قبل استحقاقها» است؛ یعنی پیش از هرگونه استحقاقی، او نعمت‌ها را آغاز می‌کند:

داد حق را قابلیت شرط نیست - بلکه شرط قابلیت داد اوست

حکیم سبزواری این مفهوم را با استدلال فلسفی «تقدّم فعل بر قوه» تبیین می‌کند، بدین بیان که تا زمانی که فیض الهی در خارج به چیزی نرسد آن چیز هیچ قوه‌ای نخواهد داشت، بنابراین، قابلیت‌ها اگرچه برای اشیا ذاتی هستند، اما ظهور آنها تنها به نور سرچشمه‌ی فعلیت‌ها (خداوند) ممکن است. (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸)

بنابر این تقریر، حتی قابلیت دعا کردن و استعداد درخواست از خداوند، خود از مواهب پیشین الهی است و همین توانایی دعا کردن را نیز به انسان عطا کرده است.

بنابراین حکیم سبزواری با نظر به مبانی عرفانی و فلسفی، مفهوم «استجابات» را توسعه می‌دهد و نوعی استجابات عام برای هر داعی قائل می‌شود، بدین معنا که نفس توفیق دعا (صرف نظر از حصول مضمون دعا) خود نشانه نظر لطف خداوند به بنده بوده (با سه تقریر یادشده)، و بر اساس این تفسیر دعا همواره مستجاب است.^۱

۳. تبیین سوم از استجابات دعا: تبدیل دعا به خیر برتر

سومین تفسیر از استجابات، «تبدیل دعا به احسن» است. حکیم سبزواری می‌گوید: اگر از خدا طلب صحت جسمانی کردی اما خداوند مصلحت تو را در آن ندید و حاجت تو اعطاء نشد غمگین نباش، چرا که دعای تو تبدیل به فایده‌ی بهتری شده است؛ به این بیان که بر اساس قاعده «اتحاد عالم و معلوم» در هر داعی برای انسان «صحت باطنی» حاصل می‌شود، زیرا نفس همچون «ماده‌ای ساده» است که به هر صورتی که بدان توجه کند متصف می‌شود و این از هر مطلوبی بالاتر است که «اسماء و صفات الهی» صورت نفس انسان شوند (سبزواری، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۴۰۳).

تفصیل استدلال حکیم سبزواری بدین تقریر است که نفس ناطقه انسان همچون ماده‌ای برای قبول صور عقلیه است؛ و ماده بدون صورت هیچ قوامی ندارد؛ بنابراین قوام نفس به صورتی است که بدان متصف شده است؛ و بر اساس قاعده «اتحاد عالم و معلوم» نفس به هر چه رو آورد به صورت آن شود. نتیجه مقدمات یاد شده این است که در هر داعی، دعاکننده از آن جهت که رو به خدا می‌کند و او را یاد می‌کند، عین مذکور می‌شود و قلب او صورت اسماء حسنی و صفات علیای الهی می‌گردد. و این مطلوب که در هر دعا حاصل می‌شود از هر مطلوبی که داعی به دنبال آن است برتر است، چرا که اتصاف نفس به صور اسماء الهی از اتصاف نفس به صور حاجات او (مال و فرزند و مَرکب و ...) برتر و بالاتر است (سبزواری، ۱۴۳۲ق، ص ۳۴۹-۳۵۰).

بنابراین بر اساس مبانی حکمت متعالیه، دعا نوعی حرکت جوهری و اشتداد وجودی است و در هر داعی، بسته به شدت اتصال و توجه داعی به خداوند متعال، ارتقاء و تعالی وجودی برای نفس حاصل می‌شود و با اقبال به منبع نور، باطن انسان نورانی شده و قلب انسان، صورت اسماء حسنی الهی می‌گردد.

پس حتی اگر خواسته عبد اعطاء نشود، برکتی عظیم‌تر از مطلوب او بدو اعطاء می‌شود، یعنی دعای او (که وسیله کسب حاجات او بود) تبدیل به خیر برتری - یعنی اصلاح جوهر نفس (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳) و صحت باطنی - می‌گردد؛ و این خود نوعی استجابات تلقی می‌شود (بلکه در ادامه مشخص می‌شود که به تصریح متون دینی، عین استجابات است).

بحث ۴. دستاوردها و پیامدهای این خوانش

^۱. گویا هدف از دعا در دو ساحت خلاصه می‌شود: وجهی از آن به تحقق خواسته‌های بنده توسط خداوند مربوط می‌شود (تفسیر اول استجابات)؛ و وجهی از آن به تحقق اهداف خداوند در وجود بنده (تفسیر دوم استجابات)، بدین صورت که خداوند با اعطای توفیق ذکر و دعا به او، اسباب تعالی و رشدش را فراهم سازد: «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ، فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶).

پس از اینکه سه تفسیر از استجابت دعا تبیین شد، با مذاقه در این بازخوانی، دستاوردها و پیامدهای ارزشمندی استنباط می‌شود که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

۴.۱- رفع تعارض بدوی در ادله نقلی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این بازخوانی از مفهوم «استجابت دعا»، رفع تعارض بدوی در ادله نقلی و نیز «تحفظ بر ظاهر آیات و روایات» است (که این خود امتیازی برای این خوانش محسوب می‌شود؛ زیرا ظاهر بسیاری از متون نقلی بر «استجابت مطلق هر دعایی» دلالت دارد، و دست برداشتن از ظاهر نیازمند دلیل است، و تا جایی که ممکن است باید به ظاهر اخذ نمود و اراده خلاف ظاهر در صورتی که ظاهر، محملی عقل‌پسند دارد مردود است). در پرتو خوانش یادشده از حکیم سبزواری این مهم حاصل می‌شود.

توضیح آنکه: در آیات فراوانی از قرآن کریم در ازای دعاکردن، وعده استجابت داده شده است؛ این وعده استجابت گاهی به دلالت مطابقی (بقره: ۱۸۶ - غافر: ۶۰) و گاهی به دلالت التزام (نساء: ۳۲) است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۳۹)، و از سوی دیگر خداوند «لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران: ۹) است و هرگز خلف وعده نمی‌کند. پس به نص آیات قرآن کریم طبق وعده قطعی الهی در هر دعایی «به نحو مطلق» همواره نوعی از اجابت نهفته است.

نیز خداوند متعال در ادعیه با اوصافی ستوده شده، همچون: «يَا مَنْ هُوَ لِمَنْ دَعَاهُ مُجِيبٌ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۶)؛ «يَا مَنْ لَا يَرُدُّ سَأْلَهُ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۱)؛ «لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَ جَوَابٌ عَتِيدٌ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۵) و...؛ که ظاهر این فقرات بر اجابت هر دعایی به صورت مطلق دلالت دارد.

اما در مقابل، روایات فراوانی وجود دارد که استجابت دعا را به شرایط زمانی و مکانی و شخصی فراوانی مقید می‌کند، و در ظاهر و عرف عام نیز استجابت مطلق دعا امری دور از ذهن است و واضح است که در بسیاری از دعاها خواسته عبد اعطاء نمی‌شود. از این رو بازخوانی یاد شده در مفهوم «استجابت دعا» وجه جمع بسیار مناسبی در مقام رفع تعارض میان آموزه‌های نقلی مذکور است و با این بازخوانی، تعارض و تخالف ظاهری میان روایات نیز از بین رفته و ضمن تحفظ بر ظاهر، توافق حاصل می‌شود: آن دسته از آیات و روایاتی که به صورت مطلق استجابت را در ازای دعا بنده وعده داده، بر معنای دوم و سوم حمل شده و آن دسته از روایاتی که شروط مختلفی برای استجابت مطرح کرده و تنها برخی از دعاها را مستجاب می‌داند بر استجابت به معنای اول حمل می‌شود.

۴.۲- سازگاری با آیات و روایات

از آنجا که حکیمان حکمت متعالیه بر «توافق و سازگاری مبانی حکمی با آموزه‌های وحیانی» (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۰۳) تصریح دارند، باید بتوان این سه تفسیر از استجابت دعا را با ادله نقلی تطبیق داد و سازگاری بین این دو حوزه را تبیین نمود تا «مفهوم شناسی یادشده» عقل‌پسند و نقل‌پسند واقع افتد. ادعای ما این است که هر سه تفسیر مذکور، سازگاری و توافق کاملی با آموزه‌های وحیانی دارد:

الف) انطباق تفسیر اول استجابت با متون نقلی: روایات فراوانی که بر «شرایط استجابت دعا» دلالت دارند ناظر به این معنا از استجابت می‌باشند، نیز وجوهی که حکیم سبزواری در «علت عدم استجابت دعا» بیان نمود نیز کاملاً منطبق بر آموزه‌های وحیانی است، به عنوان نمونه در بسیاری از روایات عدم استجابت دعا به عدم توافق با مصلحت و حکمت الهی معلل شده است: «إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ، فَلِذَلِكَ لَا يَقَعُ إِلَّا جَابَةٌ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ» (آمدی: ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۶) یعنی «کرم خدای سبحان، حکمتش را نقض نمی‌کند؛ از این روست که هر دعایی مستجاب نمی‌شود». و یا در روایات فراوانی به ضرورت

حضور قلب در روایات اشاره شده است، مانند: «اعلموا أن الله لا يستجيبُ دعاءَ من قلبٍ غافلٍ لاهٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۳۲۱): «بدانید که خداوند دعایی را که از قلبی غافل و بی حضور باشد استجابت نمی کند». و از آنجا که «عدم استجابت دعا» تنها به این تفسیر قابل فرض است، در واقع تمام احادیثی که عدم استجابت را معلل به دلیلی می کنند و شرایط مختلفی برای استجابت ذکر می کنند با همین تفسیر تطابق دارند.

ب) انطباق تفسیر دوم استجابت با متون نقلی: در متون نقلی بسیار به این آموزه اشاره شده که دعا کردن به اذن و خواست و توفیق الهی می باشد، و این معنا با تفسیر دوم حکیم سبزواری هم خوانی دارد:

- در دعای افتتاح آمده: «اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴۹): خدایا تو در خواندنت و در درخواست از حضرتت به من اجازه دادی.
- «كَانَ مِنْ شَأْنِكَ مَا أَذِنْتَ لِي بِهِ مِنْ مَسْأَلَتِكَ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۶): خداوند این از شأن و اراده تو بود، آنچه که به درخواست به من اجازه دادی.
- «أَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۵۷): خدایا، تو مرا به سوی خود راهنمایی کردی و مرا به درگاه خود دعوت کردی.
- «أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۸) خداوند تویی که پیش از ذکر ذاکران آنان را در یاد خود آوری، و تویی آغازکننده احسان پیش از آنکه عبادت کنندگان توجهی نمایند، و تویی بخشنده به عطایا پیش از درخواست طلب کنندگان. این فراز نیز با سخنان یادشده از حکیم سبزواری سازگاری دارد، با این توضیح که قبل از اینکه داعی خدا را یاد کند و دست به دعا بردارد، قابلیت و توفیق ذکر از جانب خدا به بنده عطا شده است؛ پس در حقیقت هر وقت آدمی یاد پروردگار می افتد و دست به دعا برمی دارد، نشان آن است که خداوند او را یاد کرده است و به او قابلیت و توفیق ذکر و دعا داده است.
- امام حسین (ع) در دعای عرفه یکی از اسماء الهی را اسم «مُوقِّقٌ» به کسر فاء (اسم فاعل) به معنای «توفیق دهنده» معرفی می کنند: «وَهُوَ الْمُوقِّقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۱): که موید این معناست که هرگونه توفیقی برای انسان (از جمله توفیق دعا کردن) از جانب خداوند است.

ج) انطباق تفسیر سوم استجابت با متون نقلی: «تبدیل دعا به احسن» با تبیینی که حکیم سبزواری بیان نمود، با آموزه‌ای وحیانی بسیار سازگار است:

در روایات صراحتاً ذکر شده که «لَا تَدْعُونِي بِشَيْءٍ إِلَّا اسْتَجَبْتُ لَكَ عَلَى إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا أَنْ أَعْجَلَ لَكَ مَا تَسْأَلُنِي، وَإِمَّا أَنْ أُدْخِرَ لَكَ فِي الْآخِرَةِ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ أَدْفَعَ عَنْكَ مِنَ الْبَلَاءِ مِثْلَ ذَلِكَ» (زید بن علی (ع)، ۱۹۶۶م، ص ۴۲۰). یعنی هیچگاه دست به دعا برنمی داری مگر اینکه دعا به سه صورت برایت به استجابت می رسد: یا خواسته‌ی تو اعطاء می شود، یا برایت در آخرت به نحو برتری ذخیره می شود، و یا به اندازه دعا (یعنی به اندازه شدت وجودی دعا) بلایی از تو دفع می گردد.

بر اساس روایت یادشده، اگر حاجت بنده اعطاء نشود، دعا به دو وجه دیگر اثر می کند: یا «ذخیره اخروی» و یا «دفع بلا». و هر دو وجه با تبیین حکیم سبزواری مبتنی بر «صحت باطنی نفس» منطبق است:

وجه اول: چرا دعا ذخیره اخروی می‌شود؟ زیرا «صحت باطنی نفس» یک سرمایه وجودی برای نفس است که در عالم خود (عالم باطن = عالم آخرت) ظهور و بروز می‌یابد. پس حتی اگر حاجت بنده اعطاء نشود، آن صحت باطنی و تعالی و ارتقای وجودی نفس که به وسیله دعا و توجه به خداوند حاصل شده، در قیامت خود را به صورت «درجات بهشت»، «نورانیت» یا «قرب بیشتر» نشان می‌دهد.

وجه دوم: چرا بلا دفع می‌شود؟ چون «صحت جوهر نفس» باعث می‌شود «علت جذب بلا» از بین برود. بسیاری از بلاها و مصیبت‌ها به تصریح آیات و روایات فراوانی، نتیجه «گناهان» و «حجاب‌های نفسانی» هستند. لذا با دعا کردن «اصلاح جوهر نفس» صورت گرفته و نفس «صحت باطنی» می‌یابد و عوامل جذب بلا از بین می‌روند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ» (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۶).

بنابراین، این اصطلاح حکیم سبزواری (=صحت باطنی نفس)، برای مصادیق یادشده در روایات، به مثابه‌ی وجه تعلیل و فلسفه‌ی عقلی خواهد بود.

تعبیر روایت نیز بسیار شایان توجه است: «لَا تَدْعُونِي بِشَيْءٍ إِلَّا اسْتَجَبْتُ لَكَ عَلَى إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ» (زید بن علی (ع)، ۱۹۶۶م، ص ۴۲۰)؛ حدیث صراحتاً می‌گوید به یکی از سه نحو مذکور، دعایت را به «استجابت» می‌رسانم، یعنی «عدم تحقق خواسته بنده» و «تبدیل دعا به شیء دیگر» نیز صراحتاً «استجابت» نامیده شده است و موید متقنی بر توسعه در «مفهوم استجابت» می‌باشد.

حدیثی از امام علی (ع) که می‌فرمایند: «چه بسا در دعا چیزی خواستی اما به تو داده نشده؛ ولی بهتر از آن به تو اعطاء شده است» نیز مویدی برای تبدیل دعا به احسن تلقی می‌شود (آمدی: ۱۴۱۰ق، ص ۳۸۶). روایات دیگری نیز در این مضمون وجود دارد: (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۳).

خلاصه آنکه این بازخوانی از مفهوم استجابت دعا با نقل نیز هماهنگی و سازگاری فراوانی دارد. مویدات نقلی فراوان دیگری نیز در تایید هر سه تفسیر از استجابت وجود دارد که جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۴.۳- مطلوبیت ذاتی دعا

از دیگر دستاوردهای این خوانش، «مطلوبیت ذاتی دعا» می‌باشد. یعنی دعا صرف‌نظر از حصول خواسته عبد، فی نفسه دارای مطلوبیت است، بلکه نفس دعاکردن از حصول خواسته بالاتر و ارج‌مندتر است. این مطلوبیت از چند جهت قابل تقریر است:

۱. دعا موجب تذکر انسان (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵) و از مصادیق یاد خدا است و همین توفیق یاد خدا برکات فراوانی در پی دارد «لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (عنکبوت: ۴۵). به تعبیر حکیم سبزواری در هر دعایی «توسعه‌ی ارزاق عقلیه و صحت روحانیه به سبب ذکر خدا» حاصل می‌شود (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۹۹) و این خود بر مطلوبیت دعا (صرف‌نظر از حصول خواسته) دلالت دارد.
۲. «از هر چه خواهد سخن دوست خوشتر است و مکالمه با او مطلوب‌تر» (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۹۹). یعنی نفس نشستن با خدا و با او مناجات نمودن دارای مطلوبیت است.

۳. همانطور که گفته شد بر اساس «قاعده اتحاد عالم و معلوم» بر اثر دعا، انسان متوجه حق متعال شده و نفس او با صفات و اسماء الهی متحد می‌شود و چه سعادت‌ی از این بالاتر که اسماء الهی صورت ذات انسان شوند. (سبزواری، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۴۰۳ - همو، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳۵).

۴. به تصریح حکیم سبزواری، مهم‌ترین و شامخ‌ترین مطلب در هر دعا «توجه و تقرب به حق» است (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹)، لذا در هر دعا این مطلب شامخ شاخصه اصلی است و مطلوب و خواسته عبد یک مزیت جزئی در کنار این شاخصه اصلی

محسوب می‌شود. حکیم سبزواری تمثیلی در این زمینه بیان می‌کند: مقصود اصلی از درس خواندن طفل، معرفت خداوند است، اما به او می‌گویند درس بخوان و هر وقت درس بخوانی به تو گردو و کشمش می‌دهیم. اعطاء خواسته عبد در حکم این گردو و کشمش است، اما مقصود اصلی از دعا نه آن مطلوب جزئی، بلکه توجه و تقرب به خداوند متعال است. (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۳۴۰) و اگر دعا برای خواسته جزئی عبد مستجاب نشود، باز هم آن ذکر و توجه، در نفس او اثر کرده و او را به خدا نزدیک‌تر ساخته است. پس اینگونه نیست که دعا تنها طریقت به مطلوب عبد داشته باشد و فی نفسه خالی از ارزش باشد، بلکه دعا مطلوبیت بالذات دارد و از آن جهت که موجب توجه به خداوند است مطلوب شارع بوده و حصول خواسته عبد یک فایده جزئی از دعا تلقی می‌شود. لذا حکیم سبزواری تصریح می‌کند که دعا و ذکر «مطلوبیت مطلق» دارند و حاجات و مسائلات تنها از این جهت که وسائل ذکر محسوب می‌شوند مطلوب‌اند (سبزواری، ۱۴۳۲ق، ص ۳۵۰)، پس مطلوبیت ذاتی برای دعاست و مطلوبیت حاجات، تبعی و ثانوی است.

۴.۴- اثر بخش بودن همه دعاها

از دیگر دستاوردهای این بازخوانی، این رهاورد است که مطلقاً هیچ دعایی در عالم گم نمی‌شود و هیچ دعایی بی‌تأثیر نیست، بلکه در اثر دعا یا خواسته عبد اعطاء می‌شود (معنای اول استجاب)؛ یا توفیق ذکر و یاد خدا نصیب انسان می‌شود که خود برکات فراوان دیگر در پی دارد (معنای دوم استجاب)، یا دعا ذخیره می‌شود و به خیر و برکت دیگری تبدیل می‌شود (معنای سوم استجاب).

پس هر دعایی دارای اثری است و برکت و عوائدی از آن به انسان فایض می‌شود.

۴.۵- بازنگری در مفهوم دعای ملحون

در آموزه‌های نقلی تأکید شده است که باید دعا با الفاظ و اعراب صحیح خوانده شود و دعای ملحون (غلط) به درگاه خدا ارتقا نمی‌یابد (حلی، ۱۴۰۷ق: ص ۲۳)؛ بنابراین، اصطلاح «دعای ملحون» به دعایی اطلاق می‌شود که الفاظ و عبارات آن به درستی ادا نشود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ص ۶۶).

حکیم سبزواری با نظر به مبانی یاد شده به این رهاورد بلند آگاهی می‌دهد که دعای «ملحون» تنها به خطای در تلفظ یا اعراب کلمات محدود نمی‌شود، بلکه به معنای «عدم تخلق و تحقق به مضمون دعا» یا «تخلق به صفات متضاد با مضمون دعا» می‌باشد. به عبارت دیگر، وقتی دعاکننده‌ای به زبان، چیزی را طلب می‌کند اما در عمل و حال درونی، خلاف آن را می‌خواهد یا انجام می‌دهد، دعایش «ملحون» است و به درگاه خدا ارتقا نمی‌یابد.

مثلاً اگر کسی در دعا می‌گوید «یا علیم، اُرزُقنی علماً نافعاً» اما در عمل شرایط کسب علم را فراهم نمی‌کند، تفکر و تدبر نمی‌کند، شهوات را رها نمی‌سازد و با اهل علم همنشینی نمی‌کند، چنین شخصی تنها با زبانش دعا کرده، اما با تمام وجودش در حال انکار و فرار از علم است. بنابراین، دعای او «ملحون» است و خودش «مغبون». (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۷۵۴)

این بازنگری و توسعه در مفهوم دعای ملحون با روایات نیز هماهنگی کاملی دارد، همانند روایت امام رضا (ع) که فرمودند: «هر کس از خدا توفیقی بخواهد اما در پی آن تلاش نکند، خود را مسخره کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ص ۳۵۶). و همانند حدیث «مَنْ دَعَا بِغَيْرِ لَحْنٍ أَجَابَهُ» (احسائی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۱۶) «هر که خدا را بدون لحن بخواند خداوند دعایش را مستجاب می‌کند»؛ بر اساس این توسعه‌دادن در مفهوم دعای ملحون، روایت بدین معنا تفسیر می‌شود که هر کس دعایی کند که زبان و حال و استعدادش با آن مطابق باشد قطعاً دعایش مستجاب است (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶).

در پرتو این خوانش است که این آموزه‌های نقلی چنین تقریر والایی می‌یابند.

۴.۶- دعا به مثابه‌ی یک سلوک وجودی

همانطور که بر اساس مبانی پیشین واضح شد، دعای زبانی صرف بدون هم‌نوایی با حالات و ملکات و افعال انسان (و به تعبیر دیگر عدم تطابق زبان قال و زبان حال) به عدم استجابت دعا (به معنای اول) منجر می‌شود. بر اساس این تبیین، واضح می‌شود که علت عدم استجابت بسیاری از دعاها از «نفاق درونی انسان» ناشی می‌شود؛ زمانی که زبان انسان چیزی را می‌طلبد ولی تمامی وجودش از عادات و اعمال گرفته تا ملکات نفسانی چیزی دیگر را فریاد می‌زند، مطلوب داعی حاصل نخواهد شد و در واقع شرط اساسی اجابت دعا، هماهنگی و هم‌صدایی و هم‌نوایی بین سطح زبانی و حالی است:

هر که لسان قال او، وفق زبان حال او - حاجت خود ادا کند، حاجت او روا کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰)

از این رو، دعا نوعی سلوک وجودی است، یعنی دعا باید از سطح الفاظ فراتر رود و به فرآیندی برای خودشناسی و هماهنگی با حالت درونی تبدیل شود و این همان تحول وجودی است که انسان را از سطح ظاهری (لفظ) به باطن (حالات و ملکات و افعال) رهنمون می‌سازد. تا زمانی که انسان خود را در تمامی ابعاد وجودی آماده و «مستعد» دریافت آن فیض نکند، دعای زبانی او تأثیری نخواهد داشت و در حقیقت دعایی که تنها در جنبه لفظ باشد اصلاً استدعا نیست (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۹۹).

همچنین همانطور که (در بحث مطلوبیت ذاتی دعا) بیان شد حکیم سبزواری معتقد است غرض اصلی از دعا توجه و تقرب به خداوند متعال است، از این رو ایشان به این نکته بلند تذکر می‌دهد که انسان باید هنگام دعا به حق متعال توجه نماید و دعا را وسیله و مقدمه‌ای برای یاد خداوند قرار دهد، نه اینکه خدا را مقدمه و وسیله قضای حاجت خود بداند (سبزواری، ۱۴۳۲ق، ص ۳۵۰). و نیز بر اساس تفسیر سوم آشکار شد که دعا سبب می‌شود اسماء الهی صورت نفس انسان شوند که این نوعی حرکت جوهری و اصلاح نفس و ارتقای وجودی و تعالی نفس است.

این آموزه‌های بلند، پیوند عمیق بین دعا، سلوک عملی و خودسازی را در نظام فکری ملاهادی سبزواری آشکار می‌کند و لذا در این خوانش به دعا به مثابه‌ی تحولی درونی و ارتقاء و سلوک وجودی نظر می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با مذاقه در آرای پراکنده حکیم سبزواری و طبقه‌بندی این دیدگاه‌ها، در مجموع سه تفسیر حکمی در «مفهوم‌شناسی استجابت دعا» بیان شد: «استجابت به معنای حاصل شدن خواسته بنده، استجابت به معنای نفس توفیق دعا، و استجابت به معنای تبدیل دعا به خیر برتر».

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این بازخوانی، این رهاورد است که «مطلقاً هیچ دعایی بدون تأثیر نیست» و همواره نوعی از استجابت در هر دعایی نهفته است، چرا که در اثر دعا یا خواسته عبد اعطاء می‌شود (معنای اول استجابت)؛ یا توفیق ذکر و یاد خدا نصیب انسان می‌شود که خود برکات فراوان دیگر در پی دارد (معنای دوم استجابت)، یا دعا ذخیره می‌شود و به خیر و برکت دیگری تبدیل می‌شود (معنای سوم استجابت). و از آنجایی که سه تفسیر یادشده در عرض هم نیستند، یک دعا می‌تواند به هر سه وجه یاد شده به استجابت برسد، و گاهی نیز در صورت حاصل نشدن خواسته عبد به دو وجه اخیر مستجاب باشد. پس هیچ دعایی در عالم گم نمی‌شود و همواره برکتی از دعا به عبد فائز می‌شود.

از دیگر دستاوردهای این پژوهش، تقریر «هفت وجه» در «علت عدم استجابت دعاها» (به معنای اول) است. همچنین خوانش یاد شده، علاوه بر نظر به دعا به عنوان مطلوب ذاتی و به مثابه یک سلوک وجودی، نیز تعارض بدوی در آیات و روایات را رفع کرده و با آموزه‌های نقلی هماهنگی و سازگاری فراوانی دارد و به شایستگی کوششی بارز در جهت تبیین ادعای حکیمان حکمت متعالیه در «تطابق عقل و نقل، و سازگاری مبانی حکمی با آموزه‌های حیانی» محسوب می‌شود.

همچنین این نوشتار، اهمیت و ظرفیت کم‌نظیر آرای فلسفی ملاهادی سبزواری در مواجهه با مسائل دینی را آشکار نموده و فهم بهتری از فلسفه عبادات در حکمت متعالیه به دست می‌دهد و نیز ظرفیت‌های فلسفه‌ی اسلامی در تبیین نظام‌مند مفاهیم دینی را بیش از پیش نمایان می‌سازد، و از این رهگذر، درک ما را از عمق مواجهه حکمت متعالیه با دعا نه تنها به‌عنوان یک عبادت بلکه به‌مثابه یک کنش فلسفی، دگرگون می‌نماید.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسندگان به شکل زیر است:

نویسنده اول: (۵۰ درصد) تهیه و آماده‌سازی محتوا، نگارش متن

نویسنده دوم: (۲۵ درصد) تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، بررسی و جهت دهی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله

نویسنده سوم: (۲۵ درصد) تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، بررسی و جهت دهی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر بدون حمایت مالی انجام شده است.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در طول آماده‌سازی این اثر، نویسندگان از هوش مصنوعی استفاده نکرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبد الواحد. (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتاب الإسلامی.
۳. احسائی، ابن ابی‌جمهور محمد بن زین الدین. (۱۳۶۲). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*. قم: موسسه سیدالشهداء.
۴. اخلاصی فرداد، مهدی. (۱۴۰۲). *اعتقاد به علّیت الهی در استجابات دعا و عدم تنافی آن با قوانین حاکم بر طبیعت از منظر علامه طباطبائی*. پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی: دوره ۱۱، شماره ۲۰.
۵. جمشیدی مهر، فردین. (۱۴۰۰). *اجابت دعا در اندیشه ابن سینا*. دعاپژوهی: دوره ۱، شماره ۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
۷. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۵). *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
۸. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۷). *نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور*. قم: الف لام میم.
۹. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۹۱). *دیوان اشعار*. قم: الف لام میم.
۱۰. حلی، ابن فهد احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). *عده الداعی و نجاح الساعی*. بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۱. راستین طرقي، امیر - فخار نوغانی، وحیده. (۱۴۰۱). *بررسی چالش معرفت‌شناختی استجابات دعا از منظر دیویسون و جوی*. جستارهای فلسفه دین: دوره ۱۱، شماره ۲.
۱۲. زید بن علی (ع). (۱۹۶۶م). *مسند الإمام زید المنسوب إلى زید بن علی بن الحسین علیهما السلام*. بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاء.
۱۳. ساجدی، علی محمد - زارع، فاطمه. (۱۳۹۳). *تأثیر دعا در نظام آفرینش از منظر سه فیلسوف: ابن سینا، ملاصدرا و علامه طباطبائی*. اندیشه دینی: دوره ۱۴، شماره ۵۳.
۱۴. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (تعلیقه)*. قم: مکتبه المصطفوی.
۱۵. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۷۲). *شرح الأسماء الحسنی*. محقق: نجفقلی حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۷۴). *شرح مثنوی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
۱۷. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۷۶). *رسائل حکیم سبزواری*. تهران: اسوه.
۱۸. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۸۳). *اسرار الحکم*. تصحیح: کریم فیضی. قم: مطبوعات دینی.
۱۹. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۴۳۲ق). *شرح دعاء الصباح*. قم: موسسه المصطفی للتحقیق و النشر.
۲۰. قمی، عباس. (۱۴۱۵ق). *مفاتیح الجنان*. محقق: علی آل کوثر. قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامیّه.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. مصحح: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
۲۲. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. (ملاصدرا) صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. قم: مکتبه المصطفوی.